## جلسه صد و سی و سوم 23/3/1401

بحث در تتمه کلام مرحوم آخوند است. ایشان فرمود اطلاق لفظ مطلق بر اسم جنس و نکره به معنای ثانی، صحیح است و اطلاق کرده‌اند. به دلیل اینکه اطلاق علماء و اهل فنون به لحاظ معنای لغوی است و این الفاظ را در معانی که دارند، به ملاحظه آن معانی عرفی اطلاق می‌کنند و مطلق به معنای لغوی، یعنی قید ندار و آزاد از قید و بند. طلاق را نیز به همین جهت طلاق گفتند که از بند زوجیت رها شود زیرا زوجیت متضمن رقیت است.

ظاهر مرحوم آخوند این است که اگر به اسم جنس، مطلق گفتند چون معنای لغوی اراده شده و اگر مقصودشان از مطلق، آن مرسل باشد که ما نسب الی المشهور است، پس دیگر به معنای لغوی نیست و معنای جدیدی است.

استاد

اما به نظر می‌رسد که صدق مطلق بر مهمل نیز به معنای لغوی است و بر مرسل نیز به معنای لغوی است. شیاع و ارسال ملحوظ باشد یا نباشد. مرحوم آخوند فرموده مطلق در لغت یعنی رهای از قید حتی قید ارسال پس به اسم جنس مطلق گفته می‌شود چون قید ندارد. اما اگر مطلق را بما هو المرسل معنا کنیم، پس اطلاق مطلق، یک معنای جدید است که عرفی و لغوی نیست. اما این معنا نیز عرفی است. مطلق را می‌توان دو گونه تفسیر کرد.

بعضی مطلق را به این معنا می‌کنند که نظر به طبیعت باشد که مفروضا عنها القید یعنی اطلاق رفض القیود است نه جمع القیود. اطلاق لحاظی در مقابل اطلاقی که گفتیم که اطلاق ذاتی نام دارد، یعنی لحاظ نکرده، ذات طوری است که لحاظ نکرده، حتی ممکن است تقیید آن محال باشد مثل تقسیمات ثانویه. در مقابلش اطلاق لحاظی است که بحث مطلق و مقید برای اطلاق لحاظی است و اینکه مولی در مقام بیان باشد و قید نیاورد، مقدماتی دارد. اطلاق لحاظی را به این معنا کردند که طبیعت را دیده مرفوضا عنها القید که در این صورت این همان مطلق به معنای لغوی است و چه بسا بهتر از معنای قبلی است.

اخری مطلق را به یک لحاظ آخری معنا می‌کنیم. نه به مجرد اینکه طبیعت را دیده مرفوضا عنها القید، بلکه مطلق را دیده ولی شایع و با وصف جامعیت، این یک مرتبه بالاتر از رفض القیود است. در این صورت هیچ قیدی همراهش نیست و همان مطلق به معنای لغوی است. اینکه مرحوم آخوند فکر کرده که اگر ما مطلق را به المعنی المرسل معنا کنیم، پس یعنی ارسال قید و بشرط شیئ است، پس نمی‌توان گفت مطلق به معنای لغوی است و باید یک اصطلاحی باشد. کلمه مطلق را علماء را از معنای لغوی به معنای اصطلاحی نقل داده باشند. گفتنی نیست که مرسل را بر مقید اطلاق کرده باشند. اگر کسی اطلاق لحاظی را به الطبیعة المرسلة، همچنان از قید رها است. چون می‌خواهد او را از قیود رها کند و مرسل می‌بیند. نکته‌ای که سبب شده به او بگویند مطلق، چون در ضمن همه قیود دیده و مطلق دیده و این همان مطلق به معنای لغوی است. پس اینکه ظاهر آخوند این است که اگر مطلق را به معنای لغوی بگیریم اطلاق او بر اسم جنس بگیریم، اطلاقش صحیح است اما اگر مطلق را مرسل و شایع معنا کنیم، اطلاق لفظ مطلق به معنای لغوی نخواهد بود، صحیح نیست. پس اسم جنس چه مهمل چه مطلق لحاظی باشد، اطلاق لحاظی است.

مهم این است که الاطلاق، اطلاقان، ‌اطلاق ذاتی و اطلاق لحاظی، اطلاق ذاتی یعنی او را با قید لحاظ نکردیم بلکه ذاتی است که قید ندارد. معنای اسم جنس مطلق است و معنایی است که قید ندارد. اطلاق لحاظی، یعنی متکلم، قید نداشتن را لحاظ می‌کند. فرق اینها از نظر ثمره در این است که ادعا داریم اطلاق ذاتی قابل احتجاج نیست. اگر او را لحاظ نکرده و ذاتش اطلاق دارد، قابل احتجاج نیست و نمی‌شود عبد به اطلاق ذاتی تمسک کند و بگوید معنای مطلق داشت، چون مولی می‌گوید من آن را در حکم خود لحاظ نکرده بودم. اما اگر آن خصوصیات را لحاظ کرده چه رفض چه جامع، عبد می‌گوید خود مولی به خصوصیات ملتفت بوده است.

فرق اطلاق لحاظی و ذاتی، از لحاظ ثمر این است که اطلاق ذاتی قابل احتجاج نیست. اگر آنکه در خطاب اخذ شده، قابلیت تقیید ندارد و اطلاق لحاظی ندارد، به اطلاق ذاتی نمی‌توان تمسک کرد. مثلا در باب تعبدی و توصلی، اگر تقیید متعلق امر به قصد امر، محال است و اطلاق او نیز محال است، کسی نمی‌تواند بگوید کلام مولی اطلاق دارد پس توصلی است. یکی از موارد اطلاق ذاتی این است که در بحث اذا استحال التقیید بگوییم فالاطلاق ضروریٌ، مرحوم خوئی فرمود بین اطلاق و تقیید تضاد است که ثالث ندارند. به نظر ما این نکته صحیح است اما این اطلاق که ضروری است، ذاتی است و قابل تمسک نیست. اینکه لفظ مطلق را به معنای لغوی و اصطلاحی استعمال کردند،‌ چندان مهم نیست. بلکه مهم آن واقعیت است که یک واقعیت اطلاق ذاتی است و یک واقعیت اطلاق لحاظی است. بحث مطلق و مقید برای اطلاق لحاظی است. مفروغ عنه است که این اطلاق ذاتی قابل احتجاج نیست. اما مشخص نیست که چرا مرحوم اصفهانی و شهید صدر این اطلاق را قابل احتجاج دانستند.

آخوند

مرحوم آخوند متفرع بر این بحث به اختلاف بین مشهور علی ما قیل و سلطان العلماء اشاره کرده که آیا استعمال مطلق در مواردی که قید دارد مثل اعتق رقبة مؤمنة حقیقت است یا مجاز؟ قبل از سلطان العلماء می‌گفتند مجاز است و از ایشان شروع شد که گفت مجازیت وجهی ندارد. کأن مشهور ارسال را جزء موضوع له می‌دانستند و مطلق ما دل علی معناً شایع، پس وقتی قید بزنند، قید با شیوع تنافی دارد و باید شیوع را از موضوع له بگیرند و نمی‌توان رقبه را دیگر نمی‌توان در رقبه شایعه استعمال کنیم بلکه اعتق ذات رقبة مؤمنه، اما اگر گفتیم شیوع خارج از موضوع له باشد کما قال به الآخوند و به دال آخر، شیوع تصحیح می‌شود، در این صورت اعتق رقبة مؤمنه مثل عام مخصص می‌شود. رقبة در ذات رقبة استعمال شده و صرف المعنا است و گاهی صرف المعنا را شما قید نمی‌آورید و مقدمات حکمت، دال آخری است و از صرف بودن ساقط می‌شود و صرف نیز قید نیست بلکه اشاره است. ذات معنا به اضافه شیوع، که شیوع را مقدمات حکمت می آورد. همانطور که در مطلق یک دال آخر اطلاق را می‌آورد در مقید نیز یک دال آخر، قید را می آورد. اگر مقدمات حکمت تمام باشد، اعتق رقبة هم بر وجوب عتق رقبة مطلقه دلالت دارد که از دال آخر آمده و همچنین اعتق رقبة مومنه نیز بر رقبه مقیده دلالت دارد. در هر دو رقبه در ذات المعنی استعمال شده است و مجازیتی نیست کما قال سلطان العلماء.

ایروانی و مشکینی

مرحوم ایروانی و مرحوم مشکینی و دیگران بر این بیان اشکال کردند که حتی اگر شیوع و ارسال جزء معنا باشند، مجازیت رخ نمی‌دهد و حقیقت است. اگر شیوع و ارسال جزء معنا باشد، مثل عام می‌شود. شما در عام مخصص گفتید که مجاز نیست ولی در مطلقی که قید دارید، گفتید مجاز است با اینکه فرقی نیست.

استاد

اما این اشکال صحیح نیست. بین عام و مطلق تفاوت وجود دارد حتی اگر گفتیم شیوع در مطلق جزء موضوع له است. فرقش این است که در عام، یک اداتی داشتیم به اسم کل،‌ بحث شد که آیا ادات عموم برای شمول مدخولشان یا برای شمول ما ارید من مدخولشان؟ آخوند گفت کل برای اعطای شمول به مدخولش بما هو المراد، وضع شده، در کل رجل، کل برای اعطای شمول به مدخول یعنی رجل اما ما ارید من الرجل. حال اگر از مدخول، ‌ذات اراده شده یعنی همه رجل‌ها یعنی عموم رجل‌ها، اما اگر از مدخول، عموم رجل عالم اراده شده، پس یعنی هر رجل عالمی، و در هر دو صورت حقیقت بود. یک مبنا این بود که کل برای شمول مدخولش وضع شده باشد، ما گفتیم شمول مدخول یعنی با تمام متعلقاتش. کل می‌گوید مدخول من شامل است و شمول و عموم دارد، البته مدخول با همه متعلقاتش، چه بگوید کل رجل چه بگوید کل رجل عالم، کل بر شمول مدخولش دلالت دارد با تمام متعلقاتش. همانطور که کل رجل حقیقت است پس کل رجل عالم نیز حقیقت است. چون کل بر شمول مدخولش با متعلقاتش دلالت دارد.

در این صورت فرق بین ادات عموم و مطلق واضح می‌شود. در مطلق یک لفظ داریم یعنی اعتق رقبة. رقبة برای طبیعت مرسله وضع شده و اگر چنین باشد، وقتی گفته اعتق رقبة مومنه، پس مجاز می‌شود و دو دال وجود ندارد. یک رقبه داریم که برای مرسله وضع شده، یک لفظ و یک معنای مع القیدی دارد که با قید تنافی دارد و این همان مجاز است. طبیعت مرسله با مومنه سازگار نیست و مجاز است. رقبه یک دال است و اگر گفتیم رقبه برای جنس رقبه وضع شده، تقید مثل اطلاق، به دال آخر آمده و به مجازیت ربطی ندارد. اما اگر گفتیم رقبه برای طبیعت رقبه مرسله، این رقبه با یک دال بیشتر نیامده که خود رقبه است و با مومنه جمع نمی‌شود و لازمه‌اش تجرید و مجاز است. در عموم یک کل و یک مدخول است و اینجا فقط یک لفظ رقبه است.

مرحوم آخوند فرموده: نعم لو أريد من لفظه، المعنى المقيد كان مجازا مطلقا كان التقييد بمتصل أو منفصل.

پس حق این است که ارسال جزء‌ موضوع له نیست و این واضح است که از اسماء اجناس و امثال آنها و هر چه که به او مطلق می‌گویند، از الفاظشان مثل اعتق رقبة، رقبه شایعه تبادر نمی‌کند. گرچه ما رقبه شایعه را می‌فهمیم ولی تبادر نیست بلکه با تامل و التفات به این است که مولی در مقام بیان بود و با مقدماتی به اطلاق می‌رسیم. از آن اطلاق متوجه می‌شویم ولی به مقدمات نه به تبادر. تبادر انسباق المعنی بمجرد تصور اللفظ است که اینجا چنین نیست.

یکی از ثمرات این بحث آن است که اگر یک عام و مطلق در مجمع تعارض کردند، عام مقدم است چون دلالت عام بالوضع است ولی دلالت مطلق با مقدمات حکمت است.

هذا تمام الکلام در فرمایشات مرحوم آخوند.

مرحوم آخوند بعد از معنای مطلق فرمود اینها مهم نیست چون در آیه و روایت بیان نشده و مهم این است که در الفاظ مطلق و ما یناسب بحث کنیم. اما باید تامل کنیم که آخوند به الفاظی که به آنها مطلق گفته شده، ‌اشاره کرده بعد گفته دو تا از اینها مطلق هستند. مثلا معرف به ال در جایی که استغراق باشد، مطلق است و جای بحث داشت.